

اگر حتی خیالت بود...

عبور پنجره دریا

افق، ستاره، پرستو، درخت، زیبایی
 قفس، پرنده، ترنم، بهار، شیدایی
 سحر، شکوفه، نیایش، سلام، سجاده
 عبور، پنجره، دریا، سکوت، یکتایی
 اتاق، آینه، باران، صدای پای سکوت
 دو چشم خیره در آئینه، روح، تنهایی
 صدای رود که در گوش سنگ می‌پیچد:
 چقدر آینه بودن خوش است، می‌آیی؟
 همین دقیقه که هنگام خیزش روح است
 همان نگاه که دارد به دوش دانایی

ترانه و لحنی

نمی‌دانم حقیقت دارد آیا... نه؟
 که آن شب زیر باران دیدمت یا... نه؟
 نمی‌دانم گمانم در دعا دیدم
 تو را در جمعه و والعصر و طاهّا... نه؟
 تو را در زیر باران - رو به روی صحن
 تو را آن شب همین جا دیدم آقا... نه؟
 مداری از کبوتر - صحن - آئینه...
 دو دل هستم بگویم دیدمت یا... نه!
 کبوترهای دور از دست می‌گفتند:
 که می‌آیی همین امروز و فردا... نه؟
 □
 بگو آیا خودت بودی! خودت یا نه؟
 فقط آقا دلم را نشکنی با نه!

ترانه سقلاطونی



نام بهار آیین

می‌آید آن مردی که با خود آسمان دارد
در دستهایش دانه‌های کهکشان دارد
او را هزاران نام شفاف و درخشان است
هر بیکران روشنی از او نشان دارد
خورشید، این آیین نورانی فردا
نام بهار آیین او را بر زبان دارد
بر زخم‌های کهنه ما می‌نهد مرهم
او که نگاهی از حریر و پرنیان دارد
آیین‌های از مخمل و ململ به دوش اوست
پیراهنی از نازکای ارغوان دارد
از متن رویاگون این راه پُر از ابهام
می‌آید آن مردی که با خود آسمان دارد

پایه کوردی

فقط دو قدم

گمان نمی‌کنم که این گونه تا حرم برسیم
به شهر عشق به پایان درد و غم برسیم
دمی سکوت، دمی هم صدا، خیالی نیست
تو حرف عشق بزنی تا به بازدم برسیم
چرا گرفته‌ای ای عشق زودرس زود است
بنا نشد مگر عمری به داد هم برسیم
کمی سریعتر ای خوب راهمان دور است
بیا به آخر هر چه نمی‌رسم برسیم
تو خسته‌ای و من از هر چه خسته، خسته ترم
دلی به عشق بزنی، تا قدم، قدم برسیم
عزیز! حوصله کن تا پگاه راهی نیست
ببین فقط دو قدم مانده تا به هم برسیم

پایه کوردی